

تحلیل تأثیر اجزاء مخارج دولتی بر توسعه و رفاه: مقایسه تطبیقی کشورهای منتخب توسعه یافته و در حال توسعه^۱

صادق بختیاری^۲

استاد اقتصاد و عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

رزیتا مؤیدفر^۳

استادیار اقتصاد و عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

علی سرخوش سرا^{*}

کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش ۹۳/۴/۳۱

تاریخ دریافت ۹۲/۱۱/۱۹

چکیده

امروزه اهدافی نظیر تحول اقتصادی، تأمین رفاه اجتماعی، توسعه ساختاری و زمینه‌سازی برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی با بهره‌گیری از مخارج دولتی، به یکی از اهداف اصلی کشورها تبدیل شده که موجب بازبینی نقش دولت در سراسر جهان شده است. در این راستا این پژوهش با استفاده از رهیافت داده-های تابلویی، به بررسی و مقایسه تأثیر اجزای مخارج دولتی بر مؤلفه‌های توسعه و رفاه در کشورهای منتخب توسعه یافته و در حال توسعه در طی دوره زمانی ۲۰۱۰-۱۹۹۶ می‌پردازد. نتایج به دست آمده از این مطالعه نشان می‌دهد که اگرچه اثر مخارج امور عمومی، اجتماعی و اقتصادی بر توسعه و رفاه کشورهای توسعه یافته مثبت است، اما تنها تأثیر مخارج امور اجتماعی از نظر آماری معنادار است. همچنین نتایج مربوط به کشورهای در حال توسعه نشان‌دهنده تأثیر مثبت و معنادار مخارج امور عمومی و اقتصادی بر توسعه و رفاه این کشورهاست، اما ضریب مخارج امور اجتماعی علیرغم مثبت بودن آن از نظر آماری معنادار نشده است.

۱. این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد آقای علی سرخوش سرا می‌باشد.

*- نویسنده مسئول: alisarkhosh1988@yahoo.com

2- bakhtiari_sadegh@yahoo.com

3- moayedfar.r@gmail.com

همچنین نتایج این تحقیق حاکی از اثر منفی و معنادار مخارج امور دفاعی در هر دو گروه از کشورهای مورد مطالعه است.

کلید واژه‌ها: مخارج دولتی، رفاه، شاخص توسعه انسانی، کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه.

طبقه بندی JEL: H₁₁، H₅₃، I₃₈

۱. مقدمه

تعیین حدود و چگونگی دخالت دولت در حوزه فعالیت‌های اقتصادی از مهم‌ترین موضوعاتی است که همواره مورد توجه نظریه پردازان اقتصادی بوده است؛ به گونه‌ای که سیر تحول تاریخی ناظر بر تعیین محدوده وظایف دولت‌ها با مفاهیمی مانند "دولت با دخالت محدود"، "دولت رفاه"، "دولت حداقل" و در نهایت "دولت موافق بازار" همراه است. در رویکرد گذشته "دولت"، نهادی است که با اقدامات گوناگون به ویژه تنظیم سازوکارهای قانونی و ترتیبات نهادی کارا، شرایط مناسبی را برای عمل کردن کارآمد اقتصاد فراهم می‌کند و علاوه بر این در حوزه‌هایی که بازار به دلیل شرایط نهادی آن نمی‌تواند پاسخگوی خواسته‌های جامعه باشد، دخالت می‌کند. به این ترتیب اگرچه در گذشته اهداف قابل دستیابی از اجرای سیاست‌های مبتنی بر هزینه کرد مخارج عمومی، فقط ناظر حفظ نظام حاکمیتی کشور، برقرار نظم و عدالت و دفاع از قلمرو ملی بوده است؛ امروزه اهدافی نظیر تحول، توسعه ساختاری، توسعه زیربنایی، تأمین رفاه اجتماعی و زمینه‌سازی برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی با بهره‌گیری از مخارج دولتی، به اهداف نوظهوری تبدیل شده‌اند که موجب بازبینی دوباره نقش دولت در سراسر جهان شده است. در این راستا، دولت‌ها با استفاده از فرایند بودجه‌ریزی و برنامه‌ریزی، در دستیابی به اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت و با تفکیک اهداف و تخصیص منابع و امکانات موجود بین برنامه‌ها و فعالیت‌های مختلف، می‌کوشند تا زمینه‌های تحقق اهداف یاد شده را فراهم کنند. به این ترتیب هرچند که اندازه‌گیری شاخص‌هایی مانند نسبت مخارج عمومی (دولتی) به تولید ناخالص داخلی (G/GDP) می‌تواند نشان‌دهنده سهم و میزان دخالت دولت در اقتصاد باشد، اما بررسی ترکیب اجزاء مخارج دولت با توجه به ماهیت عملکردی هر یک از این هزینه‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Hosayni and et al., 2005).

در دهه ۱۹۵۰ با مطرح شدن تفکر توسعه و ضرورت توجه به شاخص‌های رفاه اجتماعی و کاهش فقر، دخالت دولت‌ها در فعالیت‌های اقتصادی پررنگ‌تر شد از آنجا که رویکرد حاکم در آن زمان توسعه اقتصادی را صرفاً در سرمایه‌گذاری‌های کلان فیزیکی و زیرساخت‌های اقتصادی مربوطه می‌دیدند، دولت‌ها را به دخالت در این زمینه‌ها توصیه می‌کردند. ولی از دهه ۱۹۷۰ با شکل‌گیری تفکر محوریت انسان در توسعه، این آگاهی ایجاد شد که برای حل توسعه نیافتگی سرمایه فیزیکی کافی نیست و حداقل به اندازه سرمایه فیزیکی، مسائل و سیاست‌های اجتماعی و شکل‌گیری سرمایه انسانی هم ضرورت دارند (Dadgar and Nazari, 2011). از طرف دیگر در بسیاری از کشورهای توسعه یافته که درگیر جنگ جهانی دوم بودند، این اعتقاد در میان سیاست‌گذاران اقتصادی وجود داشت که مخارج عمومی دولت باید گسترش یافته و شرایط لازم برای افزایش اندازه نسبی دولت فراهم شود؛ اما از دهه ۱۹۷۰ صحت این نظر مورد تردید قرار گرفت؛ زیرا از سویی فراهم کردن منابع درآمدی دولت برای افزایش هزینه‌ها امکان نداشت و از سوی دیگر تأمین مالی این‌گونه مخارج آثار جانبی^۱ منفی در پی داشت؛ اما آیا در کشورهای در حال توسعه نیز مخارج عمومی تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی و در نتیجه افزایش توسعه و رفاه جامعه دارد؟ برخی از نظریه پردازان اعتقاد چندانی به کارایی بخش خصوصی نداشته و دخالت دولت در برخی از فعالیت‌ها را ضروری می‌دانند. در این زمینه به‌ویژه پیروان مکتب ساختارگرایان^۲ معتقدند، توسعه اقتصادی جز از طریق دخالت‌های دولت در راستای انگیزه‌های رشد، امکان‌پذیر نیست. گروه دیگری از پژوهشگران معتقدند فعالیت دولت ممکن است تولید و انباشت سرمایه بخش خصوصی را کنار بزند و باعث اثر جایگزینی^۳ جبری یا جبرانی شود و در نتیجه اثرات زیان‌باری بر رشد اقتصادی داشته باشد. (Smith, 1975)، (Cameron, 1982) و (Landau, 1983) در مطالعات مقطعی و سری‌های زمانی در مورد کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) نشان دادند که دخالت دولت، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را کنار می‌زند و در نتیجه باعث رشد و توسعه اقتصادی کمتر می‌شود (Hayati, 2000).

1- Externalities

2- Structuralists

3- Crowding-out

همان‌طور که اشاره شد در زمینه تأثیر مخارج دولت بر روی رشد اقتصادی نظریات مختلفی وجود دارد و در سال‌های اخیر مطالعات مختلفی در این زمینه صورت گرفته است که نتایج اکثر این مطالعات نشان می‌دهد مخارج دولت و ترکیب آن می‌تواند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر تولید ناخالص داخلی و به طبع آن بر رشد اقتصادی تأثیرگذار باشد؛ اما نکته‌ای که در این میان کمتر به آن توجه شده است تأثیر مخارج دولتی و ترکیب آن بر روی توسعه و رفاه جامعه است. تعدادی از اقتصاددانان مانند آمارتیا سن^۱ و آنتونی دیویس^۲ بر این باورند که افزایش رشد اقتصادی لزوماً منجر به افزایش توسعه و رفاه نمی‌شود؛ باید توجه داشت که نرخ رشد تولید ناخالص ملی (GNP) و به همین ترتیب، درآمد سرانه به‌تنهایی نمی‌تواند توضیح‌دهنده این موضوع باشند که چگونه منافع ایجادشده از رشد اقتصادی بلندمدت در بین بخش‌های مختلف جامعه توزیع خواهند گشت و توسعه و رفاه جامعه را تحت تأثیر قرار خواهد داد (Gorji, 1998). در نتیجه چنانچه در فرآیند اقتصادی کشور تأکید سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان، صرفاً دستیابی به رشد بیشتر باشد، ضرورتاً توانمندی‌های هر یک از بخش‌ها مورد توجه قرار خواهد گرفت و لذا دولت‌ها علاوه بر رشد، باید توسعه اقتصادی و اجتماعی را نیز مد نظر قرار دهند که نتیجه آن بهبود شاخص‌های توسعه و رفاه در جامعه است (Sameti and et al., 2008)؛ بنابراین برای یافتن پاسخ روشن به نحوه و میزان تأثیر مخارج دولت بر اقتصاد، باید تأثیر این مخارج بر روی توسعه و رفاه جوامع مختلف بررسی شود.

در ادامه بعد از ارائه مبانی نظری و پیشینه تحقیق، در بخش چهارم به بررسی وضعیت مخارج دولت در کشورهای منتخب توسعه‌یافته، در حال توسعه و ایران پرداخته شده است. در بخش پنجم و ششم مدل استفاده‌شده در تحقیق تصریح و منبع داده‌ها بیان شده است. بخش هفتم و هشتم به روش‌شناسی اقتصادسنجی و یافته‌های مطالعه اختصاص دارد. در نهایت بخش آخر به جمع‌بندی تحقیق می‌پردازد.

۲. مبانی نظری

-
- 1- Amartya Sen
 - 2- Antony Davies

۱-۲. مخارج دولت و رفاه

تأثیر مخارج دولت بر متغیرهای اقتصادی همواره یکی از موضوعات مهم اقتصاد بوده است به طوری که بسته به مکانیسم تعامل میان آن‌ها چگونگی این اثرات متفاوت خواهد بود. مخارج دولت معمولاً سهم قابل ملاحظه‌ای از درآمد ملی را به خود اختصاص می‌دهد، اگر این مخارج به طور مناسب هزینه شود، می‌تواند موجبات تحرکات اقتصادی گردد و به دنبال آن زمینه ایجاد رشد اقتصادی و توسعه و رفاه جامعه را فراهم آورد (Sharifi and alizadeh, 2002). از طرف دیگر دستیابی به رفاه بالا یکی از مسائل مهم بسیاری از کشورهای جهان است. در حالی که کشورهای توسعه‌یافته به سطوح بالای رفاه دست یافته‌اند، کشورهای در حال توسعه با موانع جدی در این زمینه روبرو هستند. با توجه به اینکه کشورهای مورد بررسی در این پژوهش کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه می‌باشند و با در نظر گرفتن این که بسیاری از تحولات در این کشورها تحت تأثیر دولت‌ها قرار دارد، لازم است در این جا تا حدودی نحوه اثرگذاری مخارج دولت‌ها بر توسعه و رفاه تشریح و تبیین گردد تا امکان مقایسه تأثیرگذاری مخارج دولت بر توسعه و رفاه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه فراهم شود.

کشورهای در حال توسعه، کشورهایی هستند که زیرساخت‌های رشد و توسعه در آن‌ها شکل نگرفته‌اند، به گونه‌ای که این مسئله آن‌ها را با مشکلات اقتصادی-اجتماعی فراوانی مواجه نموده است. این کشورها دارای ویژگی‌ها و به عبارت بهتر مشکلات مشترکی نظیر درآمد سرانه پایین، سرمایه‌گذاری خصوصی اندک، عدم امنیت اقتصادی، تورم بالا، بیکاری گسترده، توزیع نابرابر درآمد، سنتی بودن تولید، سیستم حمل و نقل نامناسب، سطح بهداشت پایین، مرگ و میر بالا، سطح سواد و آموزش نامناسب و ... است. همه این‌ها سبب بروز شکاف عمده‌ای بین این کشورها و کشورهای توسعه‌یافته شده است و راه‌حل‌هایی این کشورها از معضلات مذکور، چیزی جز ایجاد زیرساخت‌های مورد نیاز نبوده و ایجاد این زیرساخت‌ها خود نیازمند انباشت سرمایه بالا است؛ اما انجام این مهم در بسیاری از موارد از ناحیه بخش خصوصی امکان‌پذیر نیست، چرا که اغلب آن‌ها نیاز به حجم بالای سرمایه داشته و فرایندهایی دیربازده و بلندمدت با منافع بیشتر اجتماعی تا مالی است؛ بنابراین پر واضح است که بخش خصوصی که در جستجوی منافع شخصی خود بوده و منابع لازم برای تجهیز این حجم بالای سرمایه را در اختیار ندارد، توان پوشش شکاف مذکور را نخواهد داشت؛ بنابراین، در اینجا است که لزوم دخالت دولت به عنوان تنها عاملی که

توانایی از میان برداشتن این فاصله، از طریق ایجاد یک فشار بزرگ^۱ را دارد، مشخص می‌گردد. بدین ترتیب، هنگامی که بخش خصوصی توانایی تأمین این نیاز حیاتی برای اقتصاد را ندارند، بهترین جایگزین آن، همان دولت یا بخش عمومی خواهد بود. در واقع در چنین شرایطی که مخارج دولت برای تأمین زیرساخت‌های موردنیاز در اقتصاد به کار گرفته می‌شوند، سرمایه-گذاری‌های خصوصی و دولتی به‌نوعی تکمیل‌کننده‌ی یکدیگر خواهند بود و باعث افزایش توسعه و رفاه جامعه می‌شوند (Mozen Jamshidi and et al., 2011). همچنان که (Lutfi and Randall, 2005) و (Salimi Far and Ghawi, 2002) نیز در مطالعاتشان نشان دادند افزایش مخارج سرمایه‌ای دولت در کشورهای درحال توسعه باعث افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و در نهایت باعث افزایش رشد اقتصادی و توسعه شده است. از طرف دیگر در کشورهای توسعه یافته بیشتر زیربنایها و نه همه آنها ساخته شده است. با توجه به زیربنایهای محکم اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، افزایش مخارج رفاه اجتماعی دولت در جهت بهبود برنامه‌های رفاهی، آموزشی و بهداشتی همچنین افزایش حقوق پرداختی به کارکنان و بیمه‌های تأمین اجتماعی می‌تواند رفاه جامعه را در این کشورها بهبود ببخشد (Afshari and et al., 2012).

از طرف دیگر دولت‌ها با ایجاد و اجرای قوانین موردنیاز می‌توانند، امنیت و ثبات اقتصادی لازم برای یک محیط مناسب کسب و کار را فراهم نموده و با رفع مشکل عدم امنیت اقتصادی، زمینه مناسب برای افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی را فراهم آورند. این امر به نوبه خود می‌تواند موجب افزایش تولید و درآمد ملی سرانه و در نتیجه بهبود توسعه و رفاه جامعه شود (Mozen Jamshidi and et al., 2011). از سوی دیگر، مخارج زیربنایی دولت می‌تواند سبب گسترش امکانات سرمایه‌گذاری بخش خصوصی شده و تقاضا برای تولیدات بخش‌های دیگر را افزایش دهد در نتیجه سرمایه‌گذاری خصوصی را تحریک و رشد و توسعه اقتصادی را تقویت نماید (Sadeghi and et al., 2007)؛ که این مهم به نوبه خود می‌تواند با افزایش درآمد سرانه بر رفاه جامعه تأثیر بگذارد که نتیجه تعدادی از مطالعات صورت گرفته تأییدکننده این موضوع است. به‌عنوان مثال می‌توان به مطالعات افرادی مانند (Ram, 1986)، (Peden, 1991)، (Karras, 1996)،

(Hiteger, 2001)، (Shelton, 2007) و (Davies, 2009) اشاره کرد که نتایج همه آنها تأیید کننده تأثیر مثبت مخارج دولتی بر رشد اقتصادی و توسعه و رفاه کشورهای مختلف می باشند. باین وجود برخی اقتصاددانان چنین ادعا می کنند که مخارج دولتی بالا ممکن است رشد و توسعه اقتصادی را کاهش دهد به عنوان مثال، با زیاد شدن اندازه دولت وظایفی که دولت متعهد به انجام می شود بیشتر می شود؛ در حالی که ممکن است بخش خصوصی بهتر بتواند آنها را انجام دهد، بنابراین عملکرد غیر کارای دولت سبب اثر منفی بر رشد اقتصاد می شود (Nurudeen and Abdullahi, 2010). در این زمینه نتایج مطالعات (Romer, 1990)، (Desai, 1991)، (Guseh and Winter) و (Bohacek and Mapicka, 2008) تأیید کننده تأثیر منفی مخارج دولتی بر رشد اقتصادی و توسعه و رفاه می باشند.

به همین ترتیب مخارج دولت در زمینه تصویب و اجرای طرح های تأمین اجتماعی، حمل و نقل و ارتباطات، مسکن، کشاورزی و فرهنگ عمومی و ... می تواند با بهبود وضعیت امید به زندگی و درآمد سرانه، رفاه را به طور مثبت تحت تأثیر قرار دهد؛ و یا بالعکس با تخصیص غیر بهینه مخارج بین بخش های مختلف نتواند کارایی لازم را داشته باشد و باعث کاهش توسعه و رفاه شود. باید توجه داشت که تحقق هر کدام از موارد فوق به شرایط ساختاری و اقتصادی هر کشور (از جمله توسعه یافتگی یا توسعه نیافتگی اقتصاد و وضعیت بخش های دولتی و خصوصی موجود در آن کشور) بستگی دارد؛ بنابراین چنانچه نقش دولت در اقتصاد به وسیله ترکیب مخارج آن سنجیده شود و توسعه و رفاه جوامع را با استفاده از شاخص توسعه انسانی مورد ارزیابی قرار دهیم، می توانیم انتظار داشته باشیم دولت ها از طریق مخارجی که در هر یک از بخش ها انجام می دهند، با تحت تأثیر قرار دادن نماگرهای شاخص توسعه انسانی توسعه و رفاه جامعه را تحت تأثیر قرار دهند.

۲-۲. شاخص توسعه انسانی به عنوان معیاری برای رفاه جامعه

در دهه های گذشته، تحولات عمیقی در درک رفاه به وجود آمده است. تا قبل از دهه ۱۹۷۰ رفاه بر حسب درآمد سرانه با این پیش فرض که با بالا رفتن درآمد سرانه، وضع مردم در تمام

جوانب بهبود خواهد یافت، ارزیابی می‌شد. با چنین شاخصی از رفاه، رشد اقتصادی به‌عنوان محور اساسی توسعه و رفاه جامعه در نظر گرفته شد؛ اما آناند و راولیون^۱ در سال ۱۹۹۳ به رویکرد مبتنی بر دارایی مادی در رفاه انتقاد کردند. ایراد اساسی این دیدگاه عدم توجه به مفهوم عدالت در داشتن فرصت‌های واقعی فردی است. توجه تنها به درآمد در سطوح فردی و اجتماعی، عوامل مختلفی را که منجر به ایجاد تفاوت در فرصت‌های واقعی افراد می‌شود، نادیده می‌گیرد و فرض می‌کند که افزایش درآمد باعث افزایش رفاه می‌شود (Sadeghi and et al., 2007). با توجه به این نواقص، روش‌شناسی برنامه توسعه سازمان ملل^۲ با رویکردانی از رهیافت مبتنی بر دارایی مادی، گام مهمی در تعریف توسعه و رفاه برداشت و درآمد سرانه را یک مقیاس ناکافی برای ارزیابی اثرات علیتی آن بر کیفیت زندگی و شانس بقاء افراد عنوان نمود و در نتیجه شاخص توسعه انسانی را به‌عنوان معیاری برای ارزیابی کیفیت زندگی افراد معرفی کرد (Alikhani and et al., 2012).

شاخص توسعه انسانی به‌عنوان یک جایگزین، برای اندازه‌گیری رفاه به کار می‌رود. این شاخص ابعاد مختلفی از کیفیت زندگی را به‌وسیله طول عمر، آموزش و دسترسی به منابع اندازه می‌گیرد (undp, 2002). هر یک از این ابعاد می‌توانند میزان رفاه افراد یک جامعه را در زندگی اجتماعی-اقتصادی توضیح دهد (Gomanee and et al, 2005). طول عمر به‌وسیله امید به زندگی در بدو تولد اندازه‌گیری می‌شود که به‌عنوان توانایی فرد در دستیابی به یک زندگی طولانی و سالم در نظر گرفته شده است. شاخص پیشرفت تحصیلی یک جانشین^۳ از قابلیت دستیابی به دانش، برقراری ارتباط و مشارکت در زندگی اجتماعی است؛ و تولید ناخالص داخلی سرانه بر حسب برابری قدرت خرید، نشان‌دهنده دسترسی به منابع موردنیاز برای استاندارد شایسته‌ای از زندگی است (undp, 2002).

به اعتقاد تعدادی از اقتصاددانان شاخص توسعه انسانی می‌تواند جنبه‌های مختلفی از رفاه جامعه را در نظر بگیرد. ازدیدگاه آمارتیا سن یکی از این جنبه‌های مهم، قابلیت‌های انسان است که به افراد نه تنها برای

1- Anand and Ravallion

2- United Nations Development Programme (undp)

3- proxy

کسب درآمد، بلکه برای شرکت در زندگی سیاسی و اجتماعی و حفظ کرامت شخصی کمک می‌کند. به‌عنوان مثال آموزش و دانش می‌تواند از طریق بهبود درآمد (و ازاین‌رو رشد اقتصاد) به افزایش رفاه کمک کند؛ بنابراین می‌توانیم استدلال کنیم که آموزش یکی از ابعاد مهم رفاه است، زیرا قابلیت‌های انسانی برای شرکت در زندگی سیاسی و اجتماعی را افزایش می‌دهد. همچنین آموزش، ظرفیت انتخاب آگاهانه برای یک شهروند را بهبود می‌بخشد (Crafts, 1997). مزیت عمومی شاخص توسعه انسانی باعث شده است که این شاخص به‌عنوان یک معیار اساسی برای اندازه‌گیری رفاه مطرح شود و به شیوه‌ای منسجم برای تعداد زیادی از کشورهای جهان محاسبه گردد (Gomanee and et al, 2005).

۳. پیشینه تحقیق

۳-۱ مطالعات داخلی

(Shirin bakhsh and et al (2012) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر اندازه دولت بر شاخص توسعه انسانی با استفاده از الگوی داده‌های تابلویی طی دوره ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۶ برای ۵۲ کشور از کشورهای "با توسعه بالا"، "با توسعه متوسط" و "با توسعه پایین" پرداخته‌اند. نتایج حاصل از برآورد الگوی اثرات ثابت در این مطالعه نشان داد که هر دو متغیر سهم مخارج مصرفی و سرمایه‌گذاری دولت از تولید ناخالص داخلی، دارای اثر مثبت و معنی‌داری بر توسعه و رفاه می‌باشند اما در طول زمان از میزان این تأثیرگذاری کاسته می‌شود.

(Mozen Jamshidi and et al (2011) در مطالعه‌ای به تحلیل تأثیر اندازه دولت بر شاخص توسعه انسانی در کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی با استفاده از روش رگرسیون وزنی جغرافیایی^۱ (GWR) پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان‌دهنده تأثیر مثبت و معنی‌دار اندازه دولت (نسبت مخارج جاری دولت به تولید ناخالص داخلی) بر توسعه انسانی در کشورهای مورد مطالعه است.

(Osari Arani and Afzali AbarGhoei (2010) در مقاله‌ای بر اساس مدل پانل پویا و با استفاده از تخمین زن گشتاورهای تعمیم‌یافته به بررسی ارتباط بین اندازه دولت و شاخص توسعه

1- Geographic Weighted Regression

انسانی در کشورهای نفتی و کشورهای در حال توسعه غیرنفتی طی دوره زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۶ پرداخته‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان‌دهنده ارتباط مثبت مخارج مصرفی و سرمایه‌گذاری با شاخص توسعه انسانی در هر دو گروه از کشورها است.

Ghanbari and Baskha (2008) در مقاله‌ای به بررسی اثر مخارج بهداشتی دولت بر رشد اقتصادی ایران، با استفاده از داده‌های سری زمانی و الگوی خود توضیح برداری (VAR) برای سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۳۸ پرداختند. نتایج آن‌ها نشان داد که مخارج بهداشتی دولت تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی دارد.

Sameti and et al (2008) در مقاله‌ای به بررسی نقش ترکیب بودجه دولت بر شاخص توسعه انسانی به‌عنوان نماینده رفاه اجتماعی طی دوره‌ی ۱۳۸۲-۱۳۶۰ در ایران پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان داد که مخارج موزون و درآمدهای نفتی دولت بر رفاه اجتماعی اثر مثبت دارد؛ که مخارج آموزشی، بهداشتی و بهزیستی به ترتیب دارای بیشترین وزن در مخارج موزون دولت هستند. همچنین نتایج این مطالعه نشان داد که ضریب هزینه‌های نظامی دولت بر رفاه اجتماعی علامت مثبت دارد ولی این ضریب از نظر آماری معنی‌دار نیست.

۲-۳ مطالعات خارجی

Gebregziabher and Zarazua (2014) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر هزینه‌های دولت در بخش‌های اجتماعی (بهداشت، آموزش و حمایت اجتماعی) بر روی شاخص توسعه انسانی و مرگ‌ومیر کودکان، در ۵۵ کشور در حال توسعه طی دوره ۲۰۰۹-۱۹۹۰ و به روش داده‌های تابلویی پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان داد که مخارج اجتماعی دولت تأثیر مثبت و معناداری بر شاخص توسعه انسانی دارد و مخارج دولت در بخش بهداشت تأثیر منفی و معناداری بر میزان مرگ‌ومیر کودکان دارد.

Mahmud and Ahmed (2012) در مقاله‌ای با استفاده از روش هم‌انباشتگی و مدل تصحیح خطا، رابطه میان مصرف خصوصی و مخارج دولتی را در بنگلادش بررسی کرده‌اند. در این مطالعه دو نوع مختلف از روش هم‌انباشتگی به کار گرفته شده است و در هر دو مورد یک رابطه مثبت درازمدت معنی‌دار یافت شده است. با این وجود، مدل تصحیح خطا یک رابطه معکوس بین مصرف دولتی و خصوصی در کوتاه‌مدت را نشان می‌دهد. در نهایت، آزمون علیت گرنجر نشان داد که هیچ رابطه علت و معلولی بین مخارج دولتی و مصارف خصوصی وجود ندارد.

Chen and et al (2011) به بررسی رابطه بین مخارج دولت و رشد اقتصادی برای ۲۴ کشور OECD پرداختند و به این نتیجه رسیدند که زمانی که رشد اقتصاد در سطح پایینی است، افزایش در اندازه دولت (نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی) اثر مثبت و محرکی بر رشد اقتصادی دارد اما به تدریج با بزرگ شدن دولت اثر آن بر رشد اقتصادی منفی می‌شود. Herath (2010) در بررسی تأثیر مخارج دولتی بر رشد اقتصادی کشور سریلانکا نشان داد که مخارج دولت و رشد اقتصادی رابطه مثبتی با هم دارند اما چنانچه مخارج دولت بیش از اندازه زیاد شود رابطه منفی با رشد اقتصادی خواهد داشت.

Hako and Osborn (2007) در مقاله‌ای به بررسی اثرات رشد مخارج دولت برای ۳۰ کشور در حال توسعه در خلال دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و با تمرکز روی مخارج بخشی پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که اولاً، افزایش مخارج سرمایه‌ای دولت در تولید ناخالص ملی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی می‌گذارد، اما اثر مخارج جاری ناچیز است. ثانیاً، در سطح بخشی، مخارج سرمایه‌گذاری و نیز مخارج آموزشی دولت صرفاً در صورتی بر رشد اقتصادی تأثیر معنی‌داری دارند که محدودیت بودجه و متغیرهای حذف‌شده در مدل لحاظ شوند.

Gomanee and et al (2005) در مقاله‌ای به آزمون این فرضیه که مخارج دولت منجر به افزایش رفاه کل می‌شود پرداخته‌اند. برای این کار تأثیر کمک‌های مالی بر روی شاخص توسعه انسانی (HDI) و مرگ‌ومیر نوزادان (به‌عنوان معیارهای رفاه) در طول دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۸۰، برای ۱۰۴ کشور در دو مجموعه کم درآمد و با درآمد متوسط اندازه‌گیری شده است. نتایج این مطالعه نشان داد که مخارج دولت باعث بهبود شاخص‌های رفاه در هر دو گروه از کشورها شده، که این تأثیرگذاری در کشورهای با درآمد پایین بیشتر بوده است.

۴. وضعیت مخارج دولت در کشورهای منتخب توسعه‌یافته، در حال توسعه و ایران

در این تحقیق از طبقه‌بندی مخارج دولت برحسب وظایف^۱ (COFOG) استفاده شده است. بر این اساس مخارج دولت به چهار بخش اصلی امور عمومی، اجتماعی، اقتصادی و دفاعی تقسیم

1- Classification of Function of Government

می‌شود که امور عمومی خود به دو بخش خدمات عمومی و نظم امنیت عمومی، امور اجتماعی به پنج بخش آموزش، بهداشت، رفاه اجتماعی، تأمین مسکن و فرهنگ عمومی و امور اقتصادی به چهار بخش سوخت و انرژی، کشاورزی، صنعت و معدن و خدمات و ارتباطات از تقسیم می‌شوند. در جداول (۱) و (۲) میانگین نسبت هر کدام از مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی در دوره مورد مطالعه (۲۰۱۰-۱۹۹۶) نشان داده شده است؛ که بر اساس آن میانگین نسبت مخارج کل دولت به تولید ناخالص داخلی در دوره مورد بررسی در کشورهای توسعه یافته (۰/۲۵) و در کشورهای در حال توسعه (۰/۱۷) و برای کشور ایران (۰/۲۶) است که این موضوع می‌تواند تأیید کننده نظریه "فزاینده‌گی مداوم بخش عمومی" واگنر^۱ باشد. واگنر معتقد است که تکامل جوامع سنتی با گرایش صعودی سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی همراه است (Hosayni and et al., 2008).

جدول (۱): میانگین نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی در کشورهای توسعه یافته

کشور	میانگین GDP دوره (میلیارد دلار)*	نسبت مخارج کل به GDP	نسبت مخارج امور عمومی به GDP	نسبت مخارج امور اجتماعی به GDP	نسبت مخارج امور اقتصادی به GDP	نسبت مخارج امور دفاعی به GDP
استرالیا	۶۱۹/۷۶۳۷	۰/۲۴۱۰	۰/۰۶۶۵	۰/۱۴۸۹	۰/۰۱۰۹	۰/۰۱۵
کانادا	۹۸۷/۷۴۴	۰/۱۴۳۰	۰/۰۷۰۱	۰/۰۵۶۱	۰/۰۰۶۰	۰/۰۱۰۷
سوئیس	۳۶۵/۱۵۶۶	۰/۱۰۶۴	۰/۰۳۱۹	۰/۰۳۸۴	۰/۰۲۵۷	۰/۰۱۰۲
دانمارک	۲۳۱/۰۳۴	۰/۳۲۴۸	۰/۱۰۹۳	۰/۱۸۶۴	۰/۰۱۳۴	۰/۰۱۵۵
ایرلند	۱۵۹/۴۳۱	۰/۲۷۲۴	۰/۰۶۷۴	۰/۱۶۸۳	۰/۰۳۱۹	۰/۰۰۴۷
ایسلند	۱۱/۷۶۱۲	۰/۲۷۸۰	۰/۰۶۱۲	۰/۱۷۵۵	۰/۰۴۰۸	۰/۰۰۰۳
نروژ	۲۶۱/۹۰۶۱	۰/۳۸۸۱	۰/۱۵۲۵	۰/۱۹۱۵	۰/۰۲۵۸	۰/۰۱۸۱
نیوزلند	۹۰/۱۱۹۶	۰/۲۷۰۱	۰/۰۴۲۱	۰/۳۰۲۸	۰/۰۱۶۶	۰/۰۰۸۵
میانگین کشورها	-	۰/۲۵۳۰	۰/۰۷۵۰	۰/۱۴۶۰	۰/۰۲۱۴	۰/۰۱۰۴

* به قیمت جاری

منبع: محاسبات تحقیق بر مبنای داده‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی

جدول (۲): میانگین نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی در کشورهای در حال توسعه

کشور	میانگین GDP دوره (میلیارد دلار)*	نسبت مخارج کل به GDP	نسبت مخارج عمومی به GDP	نسبت مخارج امور اجتماعی به GDP	نسبت مخارج امور اقتصادی به GDP	نسبت مخارج امور دفاعی به GDP
چین	۲۳۵۷/۹۱	۰/۱۱۱۴	۰/۰۶۵۲	۰/۰۱۶۱	۰/۰۱۹۰	۰/۰۱۱۰
مصر	۱۱۱/۱۳۶	۰/۲۴۲۸	۰/۰۸۷۳	۰/۱۰۷۶	۰/۰۲۲۵	۰/۰۲۵۴
اندونزی	۳۰۲/۱۲۰	۰/۱۵۶۸	۰/۱۰۷۷	۰/۰۲۸۳	۰/۰۱۱۷	۰/۰۰۸۹
هند	۷۹۱/۱۶۴	۰/۱۵۶۰	۰/۱۰۴۳	۰/۰۱۴۵	۰/۰۱۶۹	۰/۰۲۰۲
ایران	۱۸۷/۸۱۰	۰/۲۶۷۵	۰/۰۵۲۶	۰/۱۱۷۷	۰/۰۵۰۴	۰/۰۴۶۷
پاکستان	۱۱۲/۰۰۴	۰/۱۵۷۸	۰/۱۱۲۱	۰/۰۰۶۷	۰/۰۰۶۹	۰/۰۳۳۰
فیلیپین	۱۱۰/۰۳۲	۰/۱۷۰۴	۰/۰۹۵۵	۰/۰۴۱۴	۰/۰۲۴۲	۰/۰۰۹۱
تایلند	۱۸۱/۴۷۰	۰/۱۶۷۹	۰/۰۵۰۰	۰/۰۷۴۰	۰/۰۲۹۹	۰/۰۱۳۹
میانگین کشورها	-	۰/۱۷۸۸	۰/۰۸۴۳	۰/۰۴۹۳	۰/۰۲۱۳	۰/۰۲۰۹

* به قیمت جاری

منبع: محاسبات تحقیق بر مبنای داده‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی

۵. مدل تحقیق

در این پژوهش برای برآورد تأثیر مخارج دولتی بر توسعه و رفاه در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه از مدل گومن و همکاران^۱ (۲۰۰۵) در چارچوب یک الگوی اقتصادسنجی مبتنی بر داده‌های تابلویی استفاده شده است. در این مدل برای اندازه‌گیری رفاه از دو شاخص توسعه انسانی و مرگ میر نوزادان به‌عنوان نماینده رفاه و متغیرهای وابسته استفاده شده است؛ اما در این مطالعه فقط از "شاخص توسعه‌ی انسانی" به‌عنوان نماینده رفاه و توسعه و متغیر وابسته استفاده می‌شود. همچنین جهت پاسخگویی به سؤالات مطالعه، مخارج امور عمومی، اجتماعی، اقتصادی و دفاعی و همچنین درآمد سرانه با وقفه متغیرهای مستقل مدل را تشکیل می‌دهند؛ اما دلیل اینکه درآمد سرانه با وقفه به‌عنوان متغیر مستقل وارد مدل شده است به این موضوع بر می‌گردد که با توجه به اینکه

1- Gomanee and et al

رشد اقتصادی یکی از عوامل مؤثر بر توسعه و رفاه جامعه است در آمد سرانه می تواند به عنوان نماینده ی رشد اقتصادی، با وقفه بر دو نماگر دیگر شاخص توسعه انسانی یعنی آموزش و بهداشت نیز تأثیر بگذارد. با این توضیحات مدل مورد استفاده از سه مرحله تشکیل شده است که مراحل آن به صورت زیر است:

مرحله اول: برآورد تأثیر مخارج هر یک از بخش ها از امور عمومی، اجتماعی و اقتصادی بر رفاه اجتماعی با استفاده از معادلات زیر:

معادله اول:

$$\log(W)_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 \text{Log}(\text{GDP01})_{it} + \alpha_2 \text{Log}\left(\frac{G_2}{\text{GDP}}\right)_{it} + \alpha_3 \text{Log}\left(\frac{G_7}{\text{GDP}}\right)_{it} + U_i \quad (1)$$

معادله دوم:

$$\log(W)_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 \text{Log}(\text{GDP01})_{it} + \alpha_2 \text{Log}\left(\frac{G_2}{\text{GDP}}\right)_{it} + \alpha_3 \text{Log}\left(\frac{G_4}{\text{GDP}}\right)_{it} + \alpha_4 \text{Log}\left(\frac{G_5}{\text{GDP}}\right)_{it} + \alpha_5 \text{Log}\left(\frac{G_6}{\text{GDP}}\right)_{it} + \alpha_6 \text{Log}\left(\frac{G_7}{\text{GDP}}\right)_{it} + U_i \quad (2)$$

معادله سوم:

$$\log(W)_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 \text{Log}(\text{GDP01})_{it} + \alpha_2 \text{Log}\left(\frac{G_2}{\text{GDP}}\right)_{it} + \alpha_3 \text{Log}\left(\frac{G_3}{\text{GDP}}\right)_{it} + \alpha_4 \text{Log}\left(\frac{G_{20}}{\text{GDP}}\right)_{it} + \alpha_5 \text{Log}\left(\frac{G_{21}}{\text{GDP}}\right)_{it} + U_i \quad (3)$$

که در معادلات بالا:

$(W)_{it}$: شاخص توسعه و رفاه (شاخص توسعه انسانی) در کشور i در زمان t .

$(\text{GDP01})_{it}$: در آمد سرانه با یک وقفه در کشور i در زمان t .

$\left(\frac{G_2}{\text{GDP}}\right)_{it}$ و $\left(\frac{G_7}{\text{GDP}}\right)_{it}$: به ترتیب مخارج بخش خدمات عمومی و نظم و امنیت عمومی از امور

عمومی به عنوان سهمی از GDP.

$\left(\frac{G_4}{\text{GDP}}\right)_{it}$ ، $\left(\frac{G_5}{\text{GDP}}\right)_{it}$ ، $\left(\frac{G_6}{\text{GDP}}\right)_{it}$ و $\left(\frac{G_7}{\text{GDP}}\right)_{it}$: به ترتیب مخارج دولت در بخش

آموزش، بهداشت، رفاه اجتماعی، تأمین مسکن و فرهنگ عمومی از امور اجتماعی به عنوان سهمی از GDP.

$\left(\frac{G_3}{\text{GDP}}\right)_{it}$ ، $\left(\frac{G_9}{\text{GDP}}\right)_{it}$ ، $\left(\frac{G_{20}}{\text{GDP}}\right)_{it}$ و $\left(\frac{G_{21}}{\text{GDP}}\right)_{it}$: به ترتیب مخارج دولت در بخش سوخت و انرژی،

کشاورزی، صنعت و معدن و خدمات و ارتباطات از امور اقتصادی به عنوان سهمی از GDP.

مرحله دوم: بعد از تخمین هر یک از معادلات بالا از طریق فرمول زیر، (β) که بیانگر وزن مخارج هر یک از بخش‌ها است را به دست می‌آوریم. ضرایب β یک روش استاندارد آماری است که اجازه می‌دهد به هر یک از اجزاء مخارج دولت با توجه به اهمیت نسبی آن‌ها در افزایش یا کاهش توسعه و رفاه (متغیر وابسته) وزن داده شود.

$$\beta_m = \frac{\text{نسبت وگنبره وزن } (G_m/GDP) \times \text{انحراف معیار } (G_m/GDP)}{\text{انحراف معیار متغیر وابسته } (W)} \quad \text{و } m=1, 2, 3, \dots, 11 \quad (4)$$

با میانگین‌گیری از مخارج هر یک بخش‌ها از امور عمومی، اجتماعی و اقتصادی با وزن‌های محاسبه شده در بالا، یعنی β ها، به ترتیب متغیر WPE^1 (مخارج وزن دار امور عمومی)، WSE^2 (مخارج وزن دار امور اجتماعی) و WEE^3 (مخارج وزن دار امور اقتصادی) با استفاده از روابط زیر محاسبه می‌شوند.

$$WPE_i = \beta_1 (G_{1i}) + \beta_2 (G_{2i}) \quad (5)$$

$$WSE_i = \beta_3 (G_{3i}) + \beta_4 (G_{4i}) + \beta_5 (G_{5i}) + \beta_6 (G_{6i}) + \beta_7 (G_{7i}) \quad (6)$$

$$WEE_i = \beta_8 (G_{8i}) + \beta_9 (G_{9i}) + \beta_{10} (G_{10i}) + \beta_{11} (G_{11i}) \quad (7)$$

مرحله سوم: برآورد معادله چهارم (اصلی)

بعد از محاسبه مخارج موزون (وزن دار) امور عمومی، اجتماعی و اقتصادی در مراحل قبل، و با داشتن مخارج امور دفاعی (DE^4)، در این مرحله معادله اصلی پژوهش برآورد می‌شود.

$$\log(W)_{it} = \sigma_0 + \sigma_1 \log(GDP01)_{it} + \sigma_2 \log(WPE)_{it} + \sigma_3 \log(WSE)_{it} + \sigma_4 \log(WEE)_{it} + \sigma_5 \log(DE)_{it} + U_{it} \quad (8)$$

* داده‌ها بر حسب میلیارد دلار امریکا می‌باشند.

۶- داده‌ها و اطلاعات

قلمرو مکانی این مطالعه را مجموعه‌ای از کشورهای توسعه یافته شامل نروژ، استرالیا، نیوزلند، کانادا، سوئیس، دانمارک، ایسلند و ایرلند و کشورهای در حال توسعه شامل ایران، اندونزی، تایلند،

- 1- Weighted Public Expenditure
- 2- Weighted Social Expenditure
- 3- Weighted Economic Expenditure
- 4- Defense Expenditure

چین، مصر، پاکستان، هند و فیلیپین تشکیل می‌دهد؛ که داده‌ها و اطلاعات آن از مجموعه‌ی آمارهای مالی دولت‌ها^۱ (GFS) که توسط صندوق بین‌المللی پول^۲ (IMF) منتشر می‌شود و همچنین داده‌های بانک جهانی^۳ (WDI) و گزارش‌های توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل متحد^۴ (UNDP) برای دوره زمانی (۲۰۱۰-۱۹۹۶) جمع‌آوری شده است. شیوه انتخاب کشورها به این صورت بوده است که بر طبق گزارش برنامه توسعه ملل متحد در سال ۲۰۰۶، کشورهای توسعه‌یافته از کشورهای با توسعه انسانی بالا ($HDI \geq 0.8$) و کشورهای در حال توسعه از کشورهای با توسعه انسانی متوسط ($0.5 \leq HDI < 0.8$) باشند و در زمینه دسترسی به داده‌های تحقیق محدودیتی وجود نداشته باشد.

۷- روش‌شناسی اقتصادسنجی

پیش از برآورد مدل ارائه‌شده، ابتدا لازم است مانایی تمام متغیرهای مورد استفاده در مدل مورد آزمون قرار گیرد. برای بررسی مانایی در داده‌های تابلویی از آزمون‌های لوین لین چو^۵، ایم، پسران و شین^۶، برتونگ^۷، فیشر^۸ و هادری^۹ استفاده می‌شود (Fetros and et al., 2011). در این پژوهش برای آزمون مانایی از آزمون لوین لین چو استفاده می‌شود. بررسی مقادیر آماره‌های محاسبه‌شده و احتمال پذیرش آن‌ها نشان می‌دهد که در هر دو گروه از کشورها، همه متغیرها مانا نیستند بلکه در کشورهای توسعه‌یافته فقط متغیرهای HDI ، $GDP01$ ، G_1/GDP ، G_2/GDP ، G_5/GDP ، G_7/GDP ، G_{10}/GDP و G_{11}/GDP و در کشورهای در حال توسعه متغیرهای G_4/GDP ، G_5/GDP ، G_{10}/GDP و G_{11}/GDP مانا در سطح می‌باشند و بقیه متغیرها همجمع از درجه یک بوده و با یک بار تفاضل‌گیری مانا می‌شوند. لذا ضروری است که برای اطمینان از جعلی نبودن

-
- 1- Government Finance Statistics
 - 2- International Monetary Fund
 - 3- World Development Indicators
 - 4- United Nations Development Programme (undp)
 - 5- Levin, Lin, Chu
 - 6- Im, Pesaran, Shin
 - 7- Breitung
 - 8- Fisher
 - 9- Hadri

رگرسیون و قابلیت اطمینان به برآورد به دست آمده از پارامترها، آزمون هم‌جمعیتی برای معادلات برآورد شده انجام گیرد. مفهوم هم‌جمعیتی به معنی وجود یک رابطه بلندمدت تعادلی بین دو یا تعداد بیشتری متغیر است؛ به عبارت دیگر در صورت صحیح بودن یک نظریه اقتصادی و ارتباط مجموعه‌ای از این متغیرها، انتظار داریم که ترکیبی از این متغیرها در بلندمدت ایستا و بدون روند باشند (Abrishami, 2002). در این مطالعه برای بررسی هم‌جمعیتی بین متغیرها از آزمون کائو^۱ استفاده شده است. نتایج آزمون هم‌جمعیتی معادلات دلالت بر آن دارد که متغیرهای موجود به شیوه تصریح شده در معادلات دارای ارتباط بلندمدت با هم بوده و هم‌جمع می‌باشند. بنابراین هیچ کدام از معادلات برآورد شده جعلی نبوده و رگرسیون‌های برآوردی کاذب نیست.

ماهیت داده‌های تابلویی ایجاب می‌نماید که در بسیاری از مطالعات مبتنی بر این گونه داده‌ها، مشکل ناهمسانی واریانس بروز نماید. با توجه به تأثیر مهم ناهمسانی واریانس در برآورد انحراف معیار ضرایب و همچنین مسئله استنباط آماری، لازم است قبل از پرداختن به هرگونه تخمین، عدم وجود واریانس ناهمسانی تحقیق شود. برای آزمون برابری واریانس در مورد داده‌های تابلویی، آزمون نسبت درست‌نمایی^۲ LR انجام می‌شود. بررسی مقادیر کای دو در آزمون‌های انجام شده نشان می‌دهد که در تمام معادلات فرضیه صفر (برابری واریانس) رد می‌شود و لذا مشکل ناهمسانی واریانس در همه معادلات وجود دارد. با توجه به اینکه یکی از روش‌های رفع مشکل ناهمسانی واریانس برآورد مدل به روش حداقل مربعات تعمیم یافته^۳ (GLS) است، برای تخمین تمام معادلات از این روش استفاده می‌شود (Tayyebi and et al., 2008).

۸. نتایج و یافته‌ها

۸-۱. مرحله اول مدل^۴

نتایج برآورد معادلات اول، دوم و سوم در جداول (۳) تا (۵) ارائه شده است.

1- Kao

2- Likelihood ratio test

3- Generalized least squares (GLS) estimators

۴- با توجه به اینکه هدف اصلی از تخمین معادلات این مرحله، استفاده از نتایج به دست آمده برای برآورد مرحله دوم مدل می‌می‌باشد، در اینجا تفسیر ضرایب و تحلیل اقتصادی آن‌ها بیان نشده است.

جدول (۳): نتایج برآورد معادله اول

کشورهای در حال توسعه		کشورهای توسعه یافته		متغیر
آماره z	مقدار ضریب	آماره z	مقدار ضریب	
*** ۹/۴۸	۰/۱۷۹۲۵۱۹	۱۰/۵۵***	۰/۰۳۸۳۸۳۵	GDP O1
۱/۲۹	۰/۰۲۶۸۹۳۱	-۱/۸۲*	-۰/۰۰۴۷۷۲	G1/G DP
۱/۴۸	۰/۰۰۹۹۷۳۲	۰/۰۸	۰/۰۰۰۱۵۸۳	G2/G DP
Wald chi2(3) = ۲۰۳/۹۶ Prob > chi2 = ۰/۰۰۰۰		Wald chi2(3) = ۱۱۲/۹۵ Prob > chi2 = ۰/۰۰۰۰		

منبع: یافته‌های پژوهش^۱

جدول (۴): نتایج برآورد معادله دوم

کشورهای در حال توسعه		کشورهای توسعه یافته		متغیر
آماره z	مقدار ضریب	آماره z	مقدار ضریب	
۱۰/۲۱***	۰/۱۳۶۰۶۷۴	۱۲/۸۴***	۰/۰۴۰۲۵۰۲	GDPO1
۱۲/۰۴***	۰/۰۷۳۱۹۵	۳/۰۹***	۰/۰۰۶۸۴۳۷	G3/GDP
۵/۸۷***	۰/۰۷۲۸۵۴۱	۵/۵۳***	۰/۰۰۴۷۰۶	G4/GDP
۶/۱۱***	۰/۰۲۰۴۰۳۸	۱/۰۸	۰/۰۰۳۴۴۱۹	G5/GDP
۳/۸۳	۰/۰۰۲۲۶۴۶	-۲/۱۰**	-۰/۰۰۲۹۶۵۸	G6/GDP
۰/۳۳	-۰/۰۰۶۸۷۸۷	-۰/۹۴	-۰/۰۰۲۲۰۵۸	G7/GDP
Wald chi2(6) = / Prob > chi2 = /		Wald chi2(6) = ۲۰۳/۲۳ Prob > chi2 = ۰/۰۰۰۰		

منبع: یافته‌های پژوهش

۲-۸. مرحله دوم مدل

با توجه به نتایج به دست آمده، در جدول شماره (۶) ملاحظه می‌شود که در کشورهای توسعه یافته در امور عمومی بخش نظم و امنیت عمومی، در امور اجتماعی بخش آموزش و در امور اقتصادی بخش صنعت و معدن بالاترین وزن را دریافت می‌کنند.

۱- در تمام جداول این مطالعه علائم **، *** و * به ترتیب رد فرضیه صفر در سطح معنی داری ۱، ۵ و ۱۰ درصد را نشان می‌دهند.

جدول (۵): نتایج برآورد معادله سوم

کشورهای در حال توسعه		کشورهای توسعه یافته		متغیر
آماره z	مقدار ضریب	آماره z	مقدار ضریب	
۱۳/۶۱***	۰/۱۶۳۳۰۷۸	۱۲/۱۷***	۰/۰۴۳۸۰۴	GDPO1
۳/۲۸***	۰/۰۲۰۳۳۳۷	۲/۰۶**	۰/۰۰۲۵۷۰۳	G8/GDP
۱/۲۹	۰/۰۱۳۹۴۱	۰/۷۶	۰/۰۰۲۲۰۲۸	G9/GDP
-۳/۲۳***	-۰/۰۱۹۷۳۵۶	۰/۳۳	۰/۰۰۰۳۸۶۳	G10/GDP
۰/۲۸	۰/۰۰۲۴۷۰۹	-۴/۱۰***	-۰/۰۱۰۸۹۸۴	G11/GDP
Wald chi2(5) = / Prob > chi2 = /		Wald chi2(5) = / Prob > chi2 = /		

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول (۶): وزن مخارج بخش‌ها در مخارج دولت

وزن مخارج	مخارج کشورهای در حال توسعه	وزن مخارج	مخارج کشورهای توسعه یافته
۰/۱۷۹۴۰۹ β_1 =	بخش خدمات عمومی	-۰/۲۷۲۴۴۵ β_1 =	بخش خدمات عمومی
۰/۰۵۷۱۸۸ β_2 =	بخش نظم و امنیت عمومی	۰/۳۴۳۹۳۲ β_2 =	بخش نظم و امنیت عمومی
۰/۰۴۴۳۸۳ β_3 =	بخش آموزش	۰/۴۱۹۵۸۷ β_3 =	بخش آموزش
۰/۱۵۷۱۳۶ β_4 =	بخش بهداشت	۰/۱۲۸۴۴۷ β_4 =	بخش بهداشت
۰/۱۴۱۰۵۱ β_5 =	بخش رفاه اجتماعی	۰/۱۱۹۱۰۱ β_5 =	بخش رفاه اجتماعی
-۰/۰۵۵۳۷۸ β_6 =	بخش تأمین مسکن	۰/۰۷۹۸۰ β_6 =	بخش تأمین مسکن
-۰/۰۸۶۸۹ β_7 =	بخش فرهنگ عمومی	-۰/۱۹۹۴۲ β_7 =	بخش فرهنگ عمومی
۰/۰۶۰۱۸۸ β_8 =	بخش سوخت و انرژی	۰/۱۵۵۳۳۱ β_8 =	بخش سوخت و انرژی
۰/۰۵۱۳۴۶ β_9 =	بخش کشاورزی	۰/۱۳۵۳۲۵ β_9 =	بخش کشاورزی
-۰/۱۱۰۴۰ β_{10} =	بخش صنعت و معدن	۰/۴۳۹۱۶ β_{10} =	بخش صنعت و معدن
۰/۰۱۳۷۸۶ β_{11} =	بخش خدمات و ارتباطات	-۰/۱۳۷۶۸ β_{11} =	بخش خدمات و ارتباطات

منبع: یافته‌های پژوهش

در کشورهای در حال توسعه نیز از امور عمومی، اجتماعی و اقتصادی به ترتیب بخش‌های خدمات عمومی، بخش بهداشت و بخش صنعت و معدن بیشترین وزن را دریافت می‌کنند. این به این معنی است که مخارج این بخش‌ها بیشترین تأثیر را بر شاخص توسعه و رفاه جامعه دارند؛ اما باید توجه کرد که این به دلیل بالاتر بودن مخارج این بخش‌ها نسبت به بخش‌های دیگر نیست. بلکه امکان دارد مخارج سایر بخش‌ها از نظر مقدار، از مخارج این بخش‌ها بیشتر باشند اما به اندازه

این بخش‌ها بر رفاه جامعه تأثیر گذاری نداشته باشند. در نتیجه بالاتر بودن وزن β نشانه تأثیر گذاری بیشتر متغیر بر توسعه و رفاه جوامع است که در صورت مثبت بودن تأثیر گذاری، کارآمدی بیشتر متغیر در افزایش رفاه را نشان می‌دهد (Gomanee and et al., 2005).

۳-۸. مرحله سوم مدل

برآورد معادله چهارم (اصلی) در جدول شماره (۷) ارائه شده است.

جدول (۷): نتایج برآورد معادله چهارم

کشورهای توسعه یافته		کشورهای در حال توسعه		متغیر
مقدار ضریب	آماره Z	مقدار ضریب	آماره Z	
۰/۰۳۱۲۰۲۷	۷/۸۹***	۰/۱۴۰۲۴۶۹	۱۱/۹۵***	GDPO1
۰/۰۰۴۴۹۳۳	۱/۴۹	۰/۰۳۸۵۸۸۱	۵/۲۹***	WPE
۰/۰۱۲۹۵۰۵	۴/۴۳***	۰/۰۱۷۴۹۹۶	۱/۶۳	WSE
۰/۰۰۲۶۲۷۷	۰/۸۲	۰/۰۴۷۶۲۰۴	۴/۰۵***	WEE
-۰/۰۰۸۱۰۴۶	-۳/۸۴***	-۰/۰۸۴۵۲۶۹	-۸/۹۰***	DE
Wald chi2(5) = /		Wald chi2(5) = /		
Prob > chi2 = /		Prob > chi2 = /		

منبع: یافته‌های پژوهش

مطابق جدول شماره (۷) متغیر درآمد سرانه با یک وقفه (GDPO1) در هر دو گروه از کشورها دارای تأثیر مثبت و معنی‌داری بر توسعه و رفاه جامعه بوده است. به این معنی که افزایش درآمد سرانه دوره قبل در هر دو گروه از کشورها، رفاه دوره فعلی را افزایش داده است. ضریب متغیر درآمد سرانه با وقفه نشان می‌دهد به ازای یک درصد افزایش در درآمد سرانه با یک دوره تأخیر مقدار شاخص توسعه انسانی به‌عنوان نماینده رفاه در کشورهای توسعه یافته (۰/۰۳) و در کشورهای در حال توسعه (۰/۱۴) درصد افزایش می‌دهد که با توجه به تأثیر مستقیم درآمد سرانه بر متغیرهای موجود در شاخص توسعه انسانی می‌توان انتظار تأثیر مثبت این متغیر بر توسعه و رفاه جامعه را داشت؛ اما مقدار ضرایب برای دو گروه کشورها نشان می‌دهد که درآمد سرانه بر رفاه کشورهای در حال توسعه تأثیر بیشتری دارد؛ که به این دلیل می‌تواند باشد که با توجه به پایین بودن درآمد سرانه و سطح آموزش و بهداشت در کشورهای در حال توسعه نسبت به توسعه یافته، افزایش درآمد

سرانه در این کشورها می‌تواند بر سایر جنبه‌های رفاه مانند آموزش و بهداشت نیز تأثیر بگذارد که در نهایت باعث افزایش بیشتر شاخص رفاه در کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای توسعه یافته شود.

ضریب متغیر مخارج موزون امور عمومی (WPE) برای کشورهای توسعه یافته (۰/۰۰۲) و کشورهای در حال توسعه (۰/۰۴۷) به دست آمده است که این ضریب برای کشورهای توسعه یافته معنی دار نیست، ولی برای کشورهای در حال توسعه معنی دار است. مقدار ضریب و معنی داری آن در کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای توسعه یافته از اهمیت زیادی برخوردار است. بالا بودن مقدار ضریب و معنی داری آن برای کشورهای در حال توسعه می‌تواند به این دلیل باشد که چون مخارج امور عمومی در مواردی مانند قانون گذاری، تنظیم روابط دستگاه‌های اجرایی و نظم و امنیت عمومی و ... هزینه می‌شود و با توجه به اینکه کشورهای در حال توسعه در این زمینه‌های با مشکلاتی روبه‌رو هستند در نتیجه مخارج بیشتر در این زمینه‌ها امکان دارد باعث افزایش امنیت و کاهش ریسک فعالیت‌های اقتصادی شده و در پی آن باعث بهبود امنیت و رشد اقتصادی شود که این به نوبه خود می‌تواند باعث افزایش توسعه و رفاه گردد.

متغیر مخارج موزون امور اجتماعی (WSE) در هر دو گروه از کشورها دارای تأثیر مثبت بر توسعه و رفاه است. مقدار ضریب متغیر مخارج موزون امور اجتماعی در کشورهای توسعه یافته (۰/۰۱۲) و معنی دار است و مقدار این ضریب برای کشورهای در حال توسعه (۰/۰۱۷) است که در سطح ۵٪ معنی دار نیست. مقدار این ضرایب برای کشورهای توسعه یافته نشان می‌دهد که به ازای یک درصد افزایش در مخارج موزون امور اجتماعی مقدار شاخص توسعه انسانی را به عنوان نماینده رفاه در این (۰/۰۱۲) افزایش می‌دهد. دلیل این افزایش در توسعه و رفاه جامعه را می‌توان این گونه تفسیر کرد که چون حجم زیادی از مخارج دولت در امور اجتماعی به سه بخش آموزش، بهداشت و رفاه اجتماعی اختصاص می‌یابد و با توجه به اینکه آموزش و بهداشت و درآمد سرانه متغیرهای اصلی شاخص توسعه انسانی می‌باشند افزایش مخارج این بخش‌ها می‌تواند با کاهش بی‌سوادی و افزایش سطح سواد جامعه، بهبود سلامت و افزایش طول عمر افراد و همچنین افزایش درآمد باعث افزایش این شاخص رفاه شود؛ اما اینکه چرا ضریب مخارج موزون امور اجتماعی در کشورهای در حال توسعه معنی دار نشده است جای بحث دارد این امکان وجود دارد که در این کشورها مخارج امور اجتماعی به‌طور مناسب بین بخش‌های آن با توجه به

اولویت‌های موجود تخصیص داده نشده و به همین دلیل این مخارج نتوانسته‌اند تأثیرگذاری و کارایی لازم را روی توسعه و رفاه داشته باشند. همچنین با توجه به اینکه انتظار می‌رود مخارج آموزش و بهداشت و رفاه اجتماعی روی رفاه جامعه تأثیر مثبت داشته باشند علت این موضوع را می‌توان بیشتر ناشی از عدم تأثیرگذاری دو بخش دیگر امور اجتماعی، یعنی مخارج تأمین مسکن و فرهنگ عمومی دانست. با توجه به اینکه مقدار زیادی از مخارج امور اجتماعی در این کشورها به این دو بخش اختصاص داده می‌شود امکان دارد که مخارج مربوط به این دو بخش از تأثیرگذاری لازم بر رفاه اجتماعی برخوردار نباشند و یا حتی تأثیر منفی داشته باشند؛ به عبارت دیگر هرچند مخارج مربوط به آموزش، بهداشت و رفاه اجتماعی توانسته باشند روی رفاه اجتماعی تأثیر مثبت بگذارند، اما مخارج بخش‌های تأمین مسکن و فرهنگ عمومی نتوانسته‌اند سطح رفاه جامعه را در این کشورها به میزان لازم افزایش دهند و یا حتی تأثیر منفی داشته‌اند. در نتیجه باعث کاهش تأثیرگذاری مخارج امور اجتماعی بر رفاه جامعه در این کشورها شده‌اند. همچنان که نتایج مطالعه (Saad and Kalakech, 2009) برای کشور لبنان تا حدودی تأییدکننده این مطلب است. نتایج مطالعه آن‌ها نشان داد که مخارج فرهنگی دولت در کوتاه‌مدت و نیز در بلندمدت اثر معنی‌داری بر روی رشد اقتصادی نداشته است. همچنین نتایج مطالعه (Hosayni and et al., 2008)، برای کشور ایران در دوره زمانی ۱۳۸۳-۱۳۵۷ نشان داد که مخارج امور اجتماعی نه تنها دارای اثر مثبت بر رشد اقتصادی ایران نبوده است، بلکه اثر منفی نیز داشته است.

ضریب متغیر مخارج موزون امور اقتصادی (WPE) برای کشورهای توسعه‌یافته (۰/۰۰۲) و برای کشورهای در حال توسعه (۰/۰۴) به دست آمده است که نشان‌دهنده تأثیر مثبت این مخارج بر توسعه و رفاه جامعه در هر دو گروه کشورهای منتخب است؛ اما مقدار این ضریب برای کشورهای توسعه‌یافته معنی‌دار نیست، ولی برای کشورهای در حال توسعه معنی‌دار است. مقدار ضریب و معنی‌داری آن در کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته نشان‌دهنده تأثیر بیشتر مخارج موزون امور اقتصادی بر توسعه و رفاه جامعه در این کشورهاست. با توجه به این مخارج امور اقتصادی صرف ایجاد و توسعه زیرساخت‌های اقتصادی مانند تولید، انتقال و توزیع نیروی برق، توزیع و نظارت بر منابع آب، ایجاد و توسعه صنایع مهم، اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از معادن، توسعه و بهسازی شبکه حمل‌ونقل زمینی، هوایی و دریایی، ایجاد و توسعه شبکه‌های مخابراتی و مواردی از این قبیل می‌شود و با توجه به اینکه کشورهای در حال توسعه در

مراحل ابتدایی توسعه و رشد اقتصادی هستند در نتیجه افزایش این مخارج می تواند تأثیر بیشتری بر توسعه و رفاه این کشورها نسبت به کشورهای توسعه یافته داشته باشد.

طبق نتایج به دست آمده از تخمین معادله نهایی، متغیر مخارج امور دفاعی (DE) در هر دو گروه از کشورها دارای تأثیر منفی و معنی داری بر توسعه و رفاه جامعه می باشد. مقدار ضریب این متغیر در کشورهای توسعه یافته $(-0/008)$ و در کشورهای در حال توسعه $(-0/08)$ است. اثر منفی مخارج دفاعی بر توسعه و رفاه، دلالت بر این دارد که طی دوره مورد بررسی، اثرات یا برونزایی های مثبتی از طرف مخارج دفاعی برای توسعه و رفاه جامعه وجود نداشته است. با توجه به تأثیر مثبت مخارج دفاعی بر امنیت جامعه در کشورهای مختلف، این موضوع می تواند ناشی عدم تعریف متغیر امنیت در شاخص توسعه انسانی باشد. از طرف دیگر با توجه به این که کشورهای در حال توسعه با کمبود منابع مالی روبه رو هستند این اثر گذاری منفی می تواند در این کشورها بیشتر باشد همچنان که مقدار ضرایب برای دو گروه کشورها نیز نشان دهنده این موضوع است. تأثیر منفی مخارج امور دفاعی بر توسعه و رفاه جامعه را می توان تا حدودی تأیید کننده نتایج مطالعات (Lim, 1983)، (Faini and et al, 1986) و (Hung and Mintz, 1991) دانست که نشان داده بودند مخارج امور دفاعی دولت تأثیر منفی بر رشد اقتصادی و توسعه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه دارد.

۹. جمع بندی و پیشنهادهای سیاستی

در این مطالعه به منظور بررسی و مقایسه تأثیر اجزاء مخارج دولتی بر توسعه و رفاه کشورهای منتخب توسعه یافته و در حال توسعه از روش اقتصادسنجی داده های تابلویی برای دوره زمانی $(2010-1996)$ استفاده شد. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می دهد که متغیر با وقفه درآمد سرانه در هر دو گروه از کشورها اثر مثبت و معنی داری بر توسعه و رفاه دارد. به این معنی که افزایش درآمد سرانه دوره قبل، توسعه و رفاه دوره فعلی را افزایش داده است. همچنین نتایج نشان داد که در کشورهای توسعه یافته مخارج امور اجتماعی و در کشورهای در حال توسعه مخارج امور عمومی و اقتصادی تأثیر مثبت و معنی داری بر توسعه و رفاه این کشورها دارند. با توجه به نتایج به دست آمده توصیه های سیاستی زیر برای هر دو گروه از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه منتخب پیشنهاد می شود:

با توجه به اینکه در کشورهای منتخب توسعه یافته تنها ضریب مخارج امور اجتماعی مثبت و معنی دار به دست آمده است پیشنهاد می شود در این کشورها اولویت اصلی با مخارج این امور باشد. همچنین میزان و نحوه تخصیص مخارج بین بخش های امور عمومی و اقتصادی مورد بازبینی قرار گیرد.

در کشورهای منتخب در حال توسعه تأثیر مخارج امور اقتصادی بر توسعه و رفاه جامعه بیشتر از تأثیر مخارج امور عمومی است؛ بنابراین پیشنهاد می شود در این کشورها مخارج امور اقتصادی در اولویت اول باشند و مخارج امور عمومی در اولویت بعدی قرار گیرند. همچنین نحوه و میزان تخصیص مخارج بین بخش های مختلف امور اجتماعی در این کشورها مورد بازنگری قرار گیرد تا مخارج امور اجتماعی بتواند در این کشورها تأثیر گذاری لازم بر توسعه و رفاه جامعه را داشته باشند.

References

- 1- Abrishami, H. (2002). Applied Econometrics, Tehran, Tehran University Press. (In Persian).
- 2- Afshari, Z. Shirin bakhsh, Sh and Ebrahimi, S N. (2012). Comparison of the optimal size of government spending and investment on human development index (the study of developed and developing countries) ", Journal of Economic Development. No 8, PP 37-50. (In Persian).
- 3- Alikhani, S. Asef Zadeh, S and Montazeri, A. (2012). Studying Iran's human development index", Journal of monitoring, No. 4, pp 415-423. (in Persian).
- 4- Anand S, Ravallion M. (1993). "Human development in poor countries: on the role of private incomes and public services", J Econom Perspect, Vo. 7, PP. 133-150.
- 5- Bohacek, R., Kapicka, M. (2008). "Optimal Human Capital Policies", Journal of Monetary Economics, Vo. 11, PP. 1-16.
- 6- Chen, S T. Chen, C C and Kim, Y. (2011). "Economic Growth and Government Size in OECD Countries: New Evidence from the Quantile Regression Approach", Economics Bulletin, Vol. 31, No. 1, PP. 45-52
- 7- Crafts, Nick. (1997). "The human development index and changes in standard of living: some historical comparisons", European Review of Economic History, Vo. 1, PP. 299-322.
- 8- Dadgar, Y and Nazari, R A. (2011). Welfare analysing of subsidies policies in the economy, Journal of Social Welfare. No. 42, pp. 337-380. (In Persian).
- 9- Davies, A. (2009). "Human Development and the Optimal Size of Government", Journal of Socio-Economics, Vo. 38, PP. 326-330.

- 10- Desai, M. (1991). "Human Development-Concepts and Measurements", *European Economic Review*, Vo. 35, PP.350-357.
- 11- Faini, R. Annez, P and Taylor, L. (1984). "Defence Spending, Economic Structure and Growth: Evidence Among Countries and Over Time", *Economic Development and Cultural Change*, Vo. 32, No. 3, PP. 487-498.
- 12- Fetros. M H. Aghazadeh, A and jebraeli, S. (2011). The impact of economic growth on renewable energy comparison of selected countries and non-member Organization for Economic Cooperation and Development, *Journal of Economic Research and Policy*. No. 60, pp. 81-98. (In Persian).
- 13- Ghanbari, A and Baskha, M. (2008). Studying Effects of government health spending and economic growth in Iran (1959-2004), *Journal of Economic Research*, No. 83, pp. 187-224. (In Persian).
- 14- Gebregziabher, F and Nino-Zarazua, M. (2014). "Social spending and aggregate welfare in developing and transition economies", *World Institute for Development Economics Research, WIDER Working Paper 2014/082*.
- 15- Gomanee, K. Morrissey, O. Mosley, P and Verschoor, A. (2005). "Aid, government expenditure, and aggregate welfare", *World Development*, Vol.33, No. 3, PP. 355-370.
- 16- Gorji, E. (1998). The effects of government economic policies on income distribution, *Journal of Business*. No. 2, pp. 44-75. (In Persian).
- 17- Guseh, J. and Winter, S. (1997). "Government Size and Economic Growth in Developing Countries: A Political –Economy Framework", *Journal of Macroeconomic*, Vo. 19, No. 1, PP.175-192.
- 18- Haque, M E and Osborn D R. (2007). "Public expenditure and economic growth: A disaggregated analysis for developing countries". *The Manchester School*, Vol. 75, No.5, PP. 533-556.
- 19- Hayati, A. (2000). *Government and Growth*, Tehran: Programe and Budget Organization, the Center for Economic and Social Documentation. (In Persian).
- 20- Heitger, B. (2001). "The Scope of Government and its Impact on Economic Growth in OECD Countries", *Kiel Working Paper* no. 1034, Institute of World Economics, Kiel.
- 21- Herath, S. (2010). "The Size of the Government and Economic Growth: An Empirical
- 22- Hosayni, S M. Abdi, A L and Fedayi, A. (2005). A comparative study of the composition of the government budget spending between developed and developing countries, and Iran, *The Economic Journal*. No 41,42, pp18-49. (In Persian).
- 23- Hosayni, S M. Abdi, A L and Fedayi, A. (2008). Composition of government spending components and its impact on economic growth with a focus on government affairs and public funding seasons, "Journal of researches and Economic Policy, No 48, pp 37-63. (In Persian).

- 24- Huang, C and Mintz, A. (1991). "Defense expenditures and economic growth: The externality effect", Publishing models and article dates explained, Vol. 3, No. 1, PP. 35-40.
- 25- Kao, C and Chiang, M. (1999). "on the Estimation and Inference of a Cointegrated Regression in Panel Data", Working Paper, Center for Policy Research, Syracuse University, New York.
- 26- Karras, G. (1996). "The Optimal Government Size: Further International Evidence on the Productivity of Government Services", *Economic Inquiry*, Vo. XXXIV, PP.193-203.
- 27- Landau, Daniel. (1983). "Government expenditure and economic growth: a cross-country study", *Southern Economic Journal* Vol. 49, PP. 783-792.
- 28- Levin, A.Lin, F U and Chia-Shang, J C. (2002). "Unit Root tests in Panel data: Asymptotic and Finite-Sample Properties", *Journal of Econometrics*, No. 108, PP. 1-24.
- 29- Lim, D. (1983). "Another Look at Growth and Defense in Less Developed Countries", *Economic Development and Cultural Change*, Vol. 31, No. 2, PP. 377-384.
- 30- Lutfi, E and Randall G, H. (2005). "The Effects of public Investment on private Investment in Developing Economics", *public Finance Review*, Vo. 33, No. 5, PP. 575-602.
- 31- Mahmud, M N and Ahmed, M. (2012). "Government expenditure and household consumption in Bangladesh through the lens of economic theories: an empirical assessment", *Munich Personal RePEc Archive (MPRA Paper)*, No. 36035.
- 32- Mozen Jamshidi, H. Moghimi, M and Akbari, N A. (2011). Analysis of the effect of government size on human development in countries OIC (geographically weighted regression approach (GWR)), urban and regional studies, No 8, pp 95-116. (In Persian).
- 33- Nurudeen, A and Abdullahi O. (2010). "Government Expenditure and Economic Growth in Nigeria, 1970-2008: A Disaggregated Analysis", *Business and Economic Journal*, Vo. 15, PP. 45-52.
- 34- Osari Arani, A and Afzali Abar Ghoie, W. (2010). The relationship between the size of the state and human development (comparing oil-producing countries and non-oil developing countries), *Journal of Social Welfare*. No 36, pp 61-90. (In Persian).
- 35- Peden, E A. (1991). "Productivity in the United States and its Relationship to Government Activity: An analysis of 57 years, 1929-1986", *Public Choice*, No. 69, PP. 153-173.
- 36- Ram, Rati. (1986). "Government Size and Economic Growth: A New

- Framework and some Evidence of Cross Section and Time Series Data", *American Economic Review*, Vol. 76, No. 1, PP. 191-203.
- 37- Romer, P. (1990). "Endogenous Technological Change". *Journal of Political Economy*, Vol. 98, PP. 274-298.
- 38- Saad, W and Kalakech K. (2009). "The nature of government expenditure and its impact on sustainable economic growth", *Middle Eastern Finance and Economics*, Vol. 4, PP. 38-47.
- 39- Sadeghi, H. Abdolahi, H and Abdoloh Zadeh, L. (2007). Human Development in Iran", *Journal of Social Welfare*. No. 24, pp. 283-304. (in Persian).
- 40- Sadeghi, H. Asgharpoor, H and Eslami Nejad, S A H. (2007). Effect of government spending on private sector investment in iran using ARDL, *Journal of Economic Sciences*. No. 1, pp. 109-138. (In Persian)
- 41- Salimi Far, M and Ghawi, M. (2002). Bank facilities and private investments in Iran, *Iranian Journal of Economic Research*, NO 13, pp 135-170. (In Persian).
- 42- Sameti, M. Sameti, M and Ghazawi, R. (2008). Studying The effect of government budget composition on social welfare: period (1382-1360), *Journal of Development and Investment*. No. 2, pp. 49-71. (In Persian).
- 43- Sharifi, N and Alizadeh, M. (2002), Effects of government spending on the regional economy using Social Accounting Matrices: A case study in Golestan province, *Iranian Economic Research*. No.13, pp. 56-66. (In Persian).
- 44- Shelton, C A. (2007). "The Size and Composition of Government Expenditure", *Journal of Public Economics*, Vo. 91, PP. 2230-2260.
- 45- Shirin bakhsh, Sh. Amini, T and Harati, J. (2012). Studying the effect of government size (share of consumption spending and investment) on Human Development: Using panel data model, *Journal Economics monetary financing*. No. 3, pp. 130-151. (in Persian).
- 46- Tayyebi, K. Emadzadeh, M and Sheykhbahaei, A. (2008), "Impacts of Industrial exports and the human capital on the productivits of production factors and Economic growth in OIC countries", *Journal of Quantitate Economy*, No. 2, pp. 85-106. (In Persian).
- 47- UNDP.2002, 2006, 2011. "The Human Development concept" Retrieved from: [Url undp.org](http://undp.org).
- 48- International Monetary Fund. (2011). *Government Finance Statistics(GFS)*.
- 49- World Bank. (2011). *World Development Indicators 2011*. Available from: <http://data.worldbank.org/indicator>.